

اشتباهات عناصر راست‌گرای اتحادیه‌ی کمونستی در مورد مسئله‌ی اتحادیه کارگری

برخی از ملاحظات مقدماتی

1- اگر ساختار نظری اقتصاد سیاسی مارکسیزم تماماً بر مفهوم ارزش به مثابه کار تحقق یافته اتکا می‌نماید، سیاست انقلابی مارکسیزم بر مفهوم حزب به مثابه پرولتاریا پیشرو متکی است.

هر آن چیزی منبع اجتماعی و علل سیاسی اشتباهات و انحرافات فرصت‌طلبانه باشد، آن‌ها همیشه از لحاظ ایدئولوژیک به درکی اشتباه از حزب انقلابی، ارتباطش با دیگر سازمان‌های پرولتاریا و به طور کلی با طبقه، کاهش می‌یابد.

2- مفهوم حزب به مثابه پیشگام پرولتاری، متضمن استقلال کامل و بدون قید و شرط خود از همه‌ی سازمان‌های دیگر است.

توافقنامه‌های مختلف (بلوک‌ها، ائتلاف‌ها، مصالحه‌ها) با سازمان‌های دیگر که در جریان مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیرند، تنها با این شرط که حزب همیشه چهره‌ی خود را به سوی طبقه خود بر گردانده، همیشه تحت پرچم خود پیش رفته، با نام خود عمل نموده و به روشنی اهداف و محدودیت‌هایی را که بر سر آن‌ها توافق شده را به توده‌ها توضیح داده، قابل قبول است.

3- مادرک نادرست از ماهیت حزب و وظایف آن را، پایه‌ی همه نوسانات و خطاهای رهبری کمینترن می‌بایم. تئوری استالینیستی یک "حزب دو

طبقه" با ABC مارکسیزم در تضاد است. این واقعیت که انترناسیونال کمونیستی رسمی چندین سال است که این نظریه را تحمل کرده است و تا به امروز هنوز آن را با استحکام لازم محکوم نکرده است، بی‌تردید نشانه‌ای از دروغ بودن آموزه‌های رسمی آن است.

4- جنایت اساسی بوروکراسی سنتریست در اتحاد جماهیر شوروی، موضع غلط‌اش در مورد حزب است. جناح استالینیستی تلاش می‌کند که کل طبقه‌ی کارگر را به صورت اداری در صفوف حزب شامل نماید. حزب که یک معنای انتخاب داوطلبانه پیشرفته‌ترین، آگاه‌ترین، متعهدترین و فعال‌ترین کارگران است، از پیشرو بودن دست می‌کشد.

حزبی که با طبقه‌ای اینچنین آمیخته شود، مقاومت خود را در برابر دم و دستگاه بوروکراتیک از دست می‌دهد. از طرف دیگر، Brandlerites و دیگر آویختگان به بوروکراسی سنتریست، رژیم حزب استالینیستی را با توجیه عامدانه به "پرولتاریای بی‌فرهنگ روسیه" رجوع داده، و بدین ترتیب حزب و طبقه را شناسایی؛ و به همان صورتی که استالین در عمل آن را ملغی می‌نماید، حزب در تئوری انحلال می‌یابد.

5- پایه و اساس سیاست فاجعه‌آمیز کمینترن در چین، رد استقلال حزب بود. توافق‌های عملی با کومینتانگ در یک دوره‌ی مشخص اجتناب‌ناپذیر بود. ورود حزب کمونیست به کومینتانگ یک خطای مهلک بود. توسعه‌ی این اشتباه مبدل به یکی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخی شد. حزب کمونیست چین تنها به منظور انتقال قدرت خود به کومینتانگ ایجاد گردید. از پیشگام پرولتاریا، به زانده‌ی بورژوازی تبدیل گشت.

6- تجربه‌ی فاجعه‌آمیز کمیته‌ی روسیه و انگلیس تماماً بر اساس زیر پا پیمال شدن استقلال حزب کمونیست بریتانیا به وقوع پیوست. برای اینکه اتحادیه‌های کارگری اتحاد جماهیر شوروی بتوانند با اعتصاب شکنندگان شورای عمومی (که احتمالاً به نفع دولتی اتحاد جماهیر شوروی بود) بود، حفظ ائتلاف نمایند، حزب کمونیست بریتانیا باید از تمام استقلال محروم می‌شد. این از طریق تجزیه‌ی واقعی حزب در جنبش به اصطلاح اقلیت که گروه چپگرا مخالف در درون اتحادیه‌های کارگری بود، بدست آمد.

7- تجربه‌ی کمیته انگلیسی- روسی متأسفانه کم درک و دریافته شده‌ترین حتی در گروه‌های مخالف چپ بود. تقاضای جدایی از اعتصاب شکنندگان حتی به نظر بعضی از افراد در صفوف خودمان به مثابه فرقه‌گرایی به دید آمد. بخصوص در مورد Monatte، گناه اساسی‌ای که او را به آغوش Dumoulin پرتاب کرد، به وضوح بیشتر در مسئله‌ی کمیته‌ی انگلیسی- روسی آشکار گردید. با این حال، این مسئله اهمیت زیادی دارد: بدون درک روشن از آنچه در انگلستان در سال 1925-26 اتفاق افتاده است، نه کمونیسم به طور کلی و نه اپوزیسیون چپ به طور خاص قادر خواهند شد راه خود را به یک مسیر گسترده مبدل نمایند.

8- استالین، بوخارین، زینوویف - حداقل در ابتدا همه‌ی آن‌ها در مورد این مسئله با هم متفق بودند- در صدد جایگزین نمودن حزب ضعیف کمونیست بریتانیا با "جریان گسترده‌تری" بر آمدند که در رأسش مطمئناً نه اعضای حزب را، بلکه "دوستان"، تقریباً کمونیست‌ها"، و به هر صورت یاران خوب و آشنایان پسندیده‌اشان را بنشانند. یاران خوب، "رهبران قاطع"، قطعاً نمی‌خواستند خود را به رهبری یک حزب کمونیست کوچک و ضعیف

تسلیم نمایند. این تماماً حق آنان بود؛ حزب نمی‌تواند کسی را مجبور کند که خود را به آن تسلیم نماید. توافقنامه‌های بین کمونیست‌ها و "چپ‌ها (PurcellCook, Hicks)" بر اساس وظایف جزئی جنبش اتحادیه‌های کارگری، البته، کاملاً ممکن و در موارد خاص ضروری بود. اما با یک شرط: حزب کمونیست حتی در اتحادیه‌های کارگری، باید با نام خودش در مورد تمام موضوعات اساسی عمل نموده، به متحدان چپ خود هر آن گاهی که لازم باشد انتقاد نموده، و بدین طریق مرحله به مرحله اعتماد توده‌ها را کسب نماید. این تنها راه ممکن، به هر حال برای بوروکرات‌های CI بیش از حد طولانی و غیر قطعی به نظر رسید. آن‌ها در نظر داشتند که با تأثیر شخصی بر (Cook and Hicks, Purcell) و دیگران (گفتگوهای در پشت صحنه، مکاتبات، ضیافت‌ها، پشت‌زنی‌های دوستانه، توصیه‌های ملایم)، به تدریج و به‌طور نامحسوس اپوزیسیون چپ ("جریان گسترده") را بیرون کشانده و به بستر کمونیست بین‌المللی وارد نمایند. برای تضمین موفقیتی این چنین با امنیتی بیش‌تر، دوستان عزیز (Purcell, Hicks and Cook) نباید رنجیده یا خشمگین و یا دلگیر توسط حیل‌گری‌های ناچیز، انتقادات نامناسب، سخت‌گیری‌های سکتاریستی و غیره واقع گردند. اما از آنجا که یکی از وظایف حزب کمونیست دقیقاً شامل آشفته نمودن آرامش و هشدار دادن به همه‌ی سنتریست‌ها و نیمه سنتریست‌ها است، باید که اقداماتی رادیکال برای به تحت سلطه در آوردن عملی CP به زیر جنبش اقلیت وضع می‌شد. تنها رهبران این جنبش در عرصه‌ی اتحادیه‌ی صنفی پدیدار گشتند. حزب کمونیست بریتانیا عملاً از وجود داشتن برای توده‌ها دست کشید.

9- پوزیسیون چپ روسیه در مورد این معضل چه چیزی را مطالبه کرد؟ در ابتدا، باید استقلال کامل حزب کمونیست بریتانیا در رابطه با اتحادیه‌های کارگری را دوباره برقرار می‌کرد. ما تصدیق کردیم که تنها تحت تأثیر شعارهای مستقل حزب و انتقاد آزادانه اش است که جنبش اقلیت می‌تواند شکل بگیرد، دقیق تر وظایفش را ارج بنماید، رهبرانش را تغییر بدهد، خود را در اتحادیه‌های کارگری تقویت نموده، ضمن آنکه موضع کمونیستی را مستحکم می‌نماید.

استالین، بوخارین، لوسوفسکی و شرکایشان به انتقاد ما چه پاسخی دادند؟ "شما می‌خواهید حزب کمونیست بریتانیا را به سوی سکتاریزم هول دهید. شما می‌خواهید Purcell، Hicks و Cook را به اردوگاه دشمن برانید. شما می‌خواهید از جنبش اقلیت جدا شوید."

اپوزیسیون چپ دوباره به چه چیزی پیوست؟ "اگر Purcell و Hicks از ما جدا گردند، نه به این دلیل که ما از آن‌ها مطالبه می‌کنیم که خود را بلافاصله به کمونیست مبدل نمایند - هیچکس این را مطالبه نمی‌کند! - اما ما چون خودمان می‌خواهیم کمونیست باقی بمانیم، این بدان معنی است که پارسل و شرکاء نه دوست، بلکه دشمنانی در زیر ماسک اند. هر چه سریع‌تر آن‌ها ماهیت واقعی خود را نشان بدهند، بهتر برای توده‌ها است. ما ایدا نمی‌خواهیم که از جنبش اقلیت جدا گردیم. بالعکس، ما باید بیش‌ترین توجه را به این جنبش بنماییم. کوچک‌ترین گام برداشتن به جلو با توده‌ها و یا با بخشی از توده‌ها ارزش بیش از ده‌ها برنامه‌ی انتزاعی محفل‌های روشنفکران را دارد، اما توجه اختصاص داده شده به توده‌ها هیچ وجه مشترکی با تسلیم شدن در برابر رهبران موقت و نیمه رهبران ندارد. توده‌ها

نیاز به یک جهت‌گیری درست و شعار درست دارند. این، همه مصالحت‌نظری و حمایت از ابهام‌گرایان را که از عقب‌ماندگی توده‌ها بهره‌برداری می‌کنند، حذف می‌نماید.

10- نتایج تجربه‌ی بریتانیای استالین چه بود؟ جنبش اقلیت که شامل تقریباً یک میلیون کارگر بود بسیار امیدوار کننده به نظر می‌رسید، اما میکروب‌های ویرانی و تباهی را در خود زایید. توده‌ها فقط Cook و Purcell، Hicks را که علاوه بر این مسکو آن‌ها را ضمانت کرده بود، رهبران جنبش می‌دانستند. این دوستان "چپ"، در اولین آزمایش جدی، شرم‌آورانه به پرولتاریا خیانت کردند. کارگران انقلابی به سردرگمی پرتاب شدند و در بی‌تفاوتی فرو رفتند و به طور طبیعی ناامیدی خود را به حزب کمونیست که خودش تنها بخشی منفعل از این مکانیزم عمومی خیانت و پیمان شکنی بود، گسترش دادند. جنبش اقلیت به صفر کاهش یافت؛ حزب کمونیست به هستیتیک فرقه ناچیز بازگشت کرد. به این ترتیب، با تشکر از یک تصور کاملاً غلط از حزب، بزرگ‌ترین جنبش پرولتاریایی انگلیس که به اعتصابی عمومی منجر گردید، نه تنها دستگاه بوروکراسی ارتجاعی را به لرزه در نیآورد بلکه برعکس آن را تقویت کرده و کمونیزم را برای مدتی طولانی در بریتانیا به خطر انداخت.

11- یکی از منابع روانشناختی اپورتونیزم، بی‌صبری سطحی، عدم اطمینان به رشد تدریجی نفوذ حزب، تمایل به بدست آوردن توده‌ها از طریق مانورهای سازمانی یا دیپلماسی شخصی است. از این سیاست ترکیبی پشت پرده، سیاست سکوت، مسکوت گرداندن، خودانکاری، منطبق شدن با ایده‌ها و شعارهای دیگران و در نهایت، گذار کامل به موضع اپورتونیزم سرچشمه

می‌گیرد. سرسپردگی حزب کمونیست به کومینتانگ در چین، ایجاد احزاب کارگران و دهقانان در هند، سرسپردگی حزب بریتانیا به جنبش اقلیت، و غیره، و غیره - در همه‌ی این پدیده‌ها، ما همان متد ترکیب‌گرایی بوروکراتیک را که با بی‌صبری سطحی انقلابی آغاز می‌شود و با خیانت اپورتونیستی اتمام می‌یابد را می‌بینیم.¹

دقیقاً بدین دلیل است که ما در این چند سال اخیر بطور مداوم اصرار بر اهمیت عظیم آموزش نمونه‌های استراتژی کمینترن که در بالا ذکر شد، را داشته‌ایم. آن‌ها باید دوباره مطالعه و در هر تجربه‌ی جدیدی بررسی شوند، نه تنها به منظور محکوم کردن اشتباهات و جنایات تاریخی رخ داده، بلکه برای یادگیری درک خطاهای مشابه در یک موقعیت جدید در همان آغازشان و در نتیجه در حالی که هنوز می‌توانند اصلاح بشوند.

12- این باید صریحاً گفته شود: اشتباهات برخی از مخالفان فرانسوی اعضای اتحادیه در مورد مسئله‌ی اتحادیه‌کارگری، ویژگی‌های قابل توجهی از شباهت با تجربه‌ی اسفناک بریتانیا را آشکار می‌سازد. فقط، مقیاس اشتباهات در فرانسه هنوز بسیار کوچک‌تر است و آن‌ها بر اساس جنبش توده‌ای توسعه نیافته‌اند. این به رفقای مشخصی اجازه می‌دهد که این اشتباهات را نادیده گرفته و یا اهمیت‌شان را در پرنسیپ ناچیز بپندارند. با

¹ - رفقای رهبری در ایالات متحده به ما اطلاع می‌دهند که رفقای مشخصی در اتحادیه آمریکا - مطمئن شویم، فقط افرادی (در معنای حقیقی این کلمه) - برای ائتلاف با Lovestoneites با نام "کار جمعی" سخن می‌رانند. این سخت است که تصور یک پروژه مسخره‌تر، بی‌منطق‌تر، و سترون‌تر از این را کرد. آیا این افراد حداقل اندکی تاریخ حزب بلشویک را می‌دانند؟ آیا آنها آثار لنین را خوانده‌اند؟ آیا آنها مکاتبات مارکس و انگلس را می‌دانند؟ یا تمام تاریخ جنبش انقلابی از کنار آنها رد شده است بی‌آنکه از خود ردی را بر جای بگذارند؟ خوشبختانه، اکثریت قریب به اتفاق اتحادیه آمریکا هیچ وجه مشترکی با این ایده‌ها ندارند.

این اوصاف، اگر اتحادیه به طور مشابه اجازه دهد که کار اتحادیه کارگری در آینده با متد هایی که اکثریت رهبری قدیمی فورموله کرده اند انجام بپذیرد، ایده ها و پرچم اپوزیسیون چپ برای مدتی طولانی در فرانسه به خطر انداخته خواهد شد.

این جنایتی خواهد بود برای آن کسی که چشمانش را بر روی این ببندد. از آنجایی که موفقیتی در اصلاح این اشتباهات در مرحله‌ی اولیه‌ی خود از طریق مشاوره و هشدار خصوصی دیده نمی شود، بنابراین در اینجا فقط ذکر این اشتباهات و نویسندگان آن ها به طور عملی به منظور اصلاح این سیاست از طریق تلاش های جمعی باقی می ماند.

13- در ابتدای آوریل 1930، اتحادیه، در عمل، کار مستقل در اتحادیه های کارگری را به نفع وحدت اپوزیسیون که به سهم خودش تلاش می کند که پلاتفرم خودش را، رهبری خودش را، سیاست خودش را داشته باشد، رها کرد. در این خصوص، ما مقایسه قابل توجه ای را با تجربه‌ی جنبش اقلیت در انگلستان را داریم. با این حال، باید گفته شود که در شرایط فرانسه ویژگی های خاصی وجود دارد که از همان ابتدا این تجربه را هنوز هم خطرناک تر می کند. در انگلستان، جنبش اقلیت به طور کلی بیش تر از رهبری رسمی اتحادیه های کارگری گرایش به چپ داشت.

آیا این در مورد اپوزیسیون متحد می تواند گفته شود؟ نه. در صفوف دومی، عناصری وجود دارد که به وضوح بطرف اپوزیسیون راست، که رفورمیزم است، گرایش دارند. وزن مخصوص آن ها هنوز برای ما روشن نیست.

نیروی اصلی اپوزیسیون متحد فدراسیون معلمان است. در فرانسه، معلمان همیشه نقش مهمی در سوسیالیزم، سندیکالیزم و کمونیزم ایفا کرده‌اند. در میان معلمان بدون شک ما دوستان بسیاری را می‌یابیم. با این وجود، فدراسیون به طور کلی یک فدراسیون پرولتری نیست. به دلیل ترکیب اجتماعی آن، فدراسیون معلمان می‌تواند تهیج‌کنندگان بسیار خوبی، روزنامه‌نگاران و انقلابیون منفردی را آماده نماید، اما نمی‌تواند مبنای جنبش اتحادیه‌های کارگری بشود. تمام اسنادشان حاکی از ناکافی بودن روشنی اندیشه‌ی سیاسی است. در کنفرانس مارس فدراسیون نشان داد که اعضای آن در یک مثلث در بین جریان رسمی، اپوزیسیون چپ و اپوزیسیون راست مردد هستند. ما بزرگ‌ترین بد خدمتی را به اعضای اتحادیه و همچنین به تمام جنبش پرولتاریا خواهیم کرد، اگر اشتباهاتشان را، تردید و دودلی‌اشان را، بی‌دقتی‌اشان را می‌پوشانیم. متأسفانه، تا چند روز پیش این سیاست هیئت تحریری *La Verité* بود -سیاست سکوت- و این تصادفی نبود.

14- پس شما می‌خواهید از اپوزیسیون متحد جدا گردید؟ هر آن کسی که این سوال را اینگونه مطرح بکند، با این تنها می‌گوید که کمونیست‌ها، کمونیست‌هایی اینچنین، نمی‌توانند در عملیات اپوزیسیون متحد شرکت کنند. اما اگر موضوع این بود، این به سادگی نشان می‌دهد که اپوزیسیون متحد سازمان دشمنان ماسک زده کمونیزم است. خوشبختانه این چنین نیست. اپوزیسیون متحد در تمامیت نه یک کمونیست است و نه یک سازمان ضد کمونیستی، زیرا ناهمگون است. ما موظف هستیم که این ناهمگونی را در فعالیت عملی خود در نظر بگیریم. ما می‌توانیم و باید بیش‌ترین توجه را به

گروه‌ها و حتی نسبت به افرادی که در حال پیشروی به سوی مارکسیزم هستند، را نشان بدهیم. اما همه‌ی این‌ها با یک شرط است:

وقتی که مادر برابر کارگران در اتحادیه‌های کارگری حضور می‌یابیم، با نام اتحادیه‌ی کمونیستی بدون تأیید هیچ‌گونه ساتسور اعمال خود، به غیر از کنترل خود اتحادیه (و یا کل حزب پس از بازسازی صفوف متحد کمونیست‌ها) عمل بنماییم.

15- در صفوف اپوزیسیون متحد بدون شک، عنصری وجود دارند که به شدت با اپوزیسیون چپ همدردی دارند بی آنکه عضو اتحادیه باشند؛ آن‌ها باید تحت پرچم ما گرد بیایند. در آنجا عناصر بی‌شماری وجود دارند که با تمام توان خود در تلاش اند که در این موقعیت باقی بمانند و آن‌را به یک «پلتفرم» تبدیل نمایند. با این عناصر، ما می‌توانیم توافق‌های تاکتیکی بر اصولی مشخص، با حفظ آزادی کامل انتقاد متقابل داشته باشیم. بالاخره، بدون شک در صفوف اپوزیسیون متحد، عناصر بیگانه‌ای نیز وجود دارد که به طور تصادفی در آنجا سرگردانند، یا به مثابه عوامل اجیر شده رفورمیزم در آن نفوذ کرده‌اند. آن‌ها از گمنامی استفاده می‌جویند تا اپوزیسیون متحد را تجزیه نمایند. هر چه زودتر ماسک آنان زوده شود و حذف گردند، برای جنبش بهتر خواهد بود.

16- مگر نه مادر جهت همکاری با تمام کارگران در اتحادیه‌های کارگری، صرف نظر از دیدگاه‌های سیاسی و فلسفی آنان هستیم؟ قطعاً، اما اپوزیسیون متحد یک سازمان اتحادیه کارگری نیست؛ این یک جناح سیاسی است که تأثیرگذاری بر جنبش اتحادیه کارگری را وظیفه‌ی خود تعیین کرده است. بگذارید این‌را ما به *Monatte* و دوستانش *ISTS-POP* واگذار نمایم تا

تحت ماسک عمل نمایند. انقلابیون بطور باز و صریح در برابر کارگران عمل می‌نمایند. در اپوزیسیون متحد اگرچه نه تا پایان خط، ما تنها با کسانی که پهلو به پهلو با ما در جهتی مشابه بجلو بروند، می‌توانیم کار کنیم.

17- بعضی از رفقا بیش از هر چیزی اصرار دارند که کمونیست‌ها باید از طریق نفوذ در اتحادیه‌های کارگری نه با ابزار مکانیکی بلکه با بهره‌برداری از ایده‌ها مبارزه نمایند. این اندیشه، که ممکن است غیرقابل انکار به نظر برسد، اغلب به یک محتوای خالی تبدیل می‌شود. بوروکراسی سنتریست همچنین اغلب و کاملاً صمیمانه اعلام می‌کند که وظیفه‌اش این است که نه با اعمال فشار مکانیکی، بلکه توسط ایده‌ها تاثیرگذاری نماید.

کل سنوال، در آخرین تحلیل، به جهت‌گیری سیاسی و اقتصادی، به شعارها و برنامه عمل کاهش می‌یابد. اگر جهت‌گیری درست باشد، اگر شعارها با نیازهای مقطعی مطابقت داشته باشند، پس توده‌ها در اتحادیه‌های کارگری هیچ "محدودیتی" را تجربه نخواهند کرد. برعکس، اگر جهت‌گیری اشتباه باشد، اگر سیاست اعتلای انقلابی در دوره‌ی افت سیاسی اعلام شود و برعکس، بدین صورت توده ناگزیر این را به مثابه فشاری مکانیکی بر خودش در نظر می‌گیرد. به این ترتیب این سنوال به این خلاصه می‌شود که آیا نظریات اپوزیسیون چپ به اندازه‌ی کافی جدی و عمیق هستند، آیا کادرهای شبه‌اندازه کافی فرهیخته هستند تا وضعیت را درست تحلیل کرده و شعارهای مربوطه را به جلو ببرند. همه‌ی این‌ها باید در عمل آزمایش شود. بدین ترتیب، برای ما بیش از این غیرمجاز است که با سکوت بگذریم یا گناهان و اشتباهات متحدان موقت و همچنین خودمان را ناچیز بپنداریم.

18- برخی از اعضای اتحادیه، بطور باور نکرده‌ای که شاید به نظر برسد، بر علیه قصد و نیت کسی یا کسانی به تبعیت اپوزیسیون متحد از اتحادیه اعتراض می‌کنند.

بی‌آنکه درک نمایند، آنان شالوده‌ی خود را بر همان استدلال تأسف‌آوری که Monatte بر علیه کمونیزم بطور کلی از آن استفاده می‌نماید، بنا می‌گذارند. در عمل، این بدان معنی است که برخی از رفقای در اتحادیه‌های کارگری برای خود خواهان استقلال کامل از اتحادیه هستند؛ آن‌ها فکر می‌کنند که با مانورهای خود، نصیحت‌ها و تاکتیک‌های شخصی‌اشان نتایج را به دست خواهد آورد که اتحادیه نمی‌تواند با کار جمعی بدست آورد. رفقای دیگری که دوست دارند استقلال مشابه‌ای را برای خود در مطبوعات داشته باشند، این گرایش‌ها را خوشآمد می‌گویند. سؤال مطرح می‌شود: چرا این رفقا به اتحادیه پیوستند، اگر اعتمادی به آن ندارند؟

19- چگونه مسائل در مورد "تبعیت" اپوزیسیون متحد وضع می‌شوند؟ خود سؤال اشتباه است. تنها خود اعضایشان از اتحادیه تبعیت می‌کنند. تا زمانی که اکثریت اپوزیسیون متحد در اتحادیه نیستند، سؤال فقط در مورد متقاعد کردن، مصالحه یا ائتلاف است، اما قطعاً نه در مورد وابستگی. در حقیقت مخالفان به اصطلاح تبعیت نمودن اپوزیسیون متحد از اتحادیه، خواهان تبعیت مؤثر اتحادیه از اپوزیسیون متحد هستند. این دقیقاً وضعیت تا امروز است. در کار خود اتحادیه کارگری، یعنی در مهم‌ترین کارشان، اتحادیه به اپوزیسیون متحد وابسته است که به نفع آن تمام استقلالش را رد کرده است.

مارکسیست‌ها نمی‌توانند و نباید چنین سیاستی را- حتی برای یک روز دیگر تحمل نمایند.

20- برخی از رفقای رهبری، که سرسختانه سیاست تسلیم گشتگی را تا دیروز اعمال می کردند، امروز اعلام می کنند که آن ها "کاملاً موافق" ضرورت تبدیل اپوزیسیون متحد به یک ائتلاف هستند. در حقیقت، آن ها می خواهند خود را با تغییر نام خرسند نمایند. هرچه سریع تر آن ها با انتقاد مارکسیستی موافقت نمایند، بیش تر آن ها در واقعیت تلاش می نمایند، که همه چیز به مثل قبل باقی بماند. آن ها به سادگی می خواهند از اصطلاح انتقاد مارکسیستی استفاده بگویند تا بر سیاست قدیمی سرپوش بگذارند. این روش ها جدید نیستند، اما زمان آن ها را جذاب تر جلوه نمی دهد. یک سازمان انقلابی برای مدتی طولانی، اگر نه برای همیشه، با سم دو رویی و دروغ فاسد خواهد گردید، اگر اجازه دهد با عباراتی انقلابی بر سیاست اپورتونیستی خود ماسک بپند. بگذارید که ما قویاً امیدوار باشیم که اتحادیه این اجازه را نخواهد داد.

لئون تروتسکی

Prinkipo - 4 ژانویه 1931

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1931/unions/6-mistakes.htm>

منبع: از مجموعه مارکسیزم، بین الملل چهارم، جلد ۷ شماره ۵، مه ۱۹۴۶، ص ۱۵۳-۱۵۴

مترجم: ژاله سهند

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل نشر کارگری سوسیالیستی: nashrKargarSocialisti@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری